



# «پیرمرد و دریا» در قایق ایرانی

بازخوانی رمان «شکارچی کوسه‌ی کر» نوشته‌ی عباس عبدی

علیرضا لبش

می‌شود. دست‌وپنجه نرم کردن این پیرمرد ناتوان با ماهی بزرگ و قدرتمند و بعد از آن خطراتی که زندگی پیرمرد را تهدید می‌کند، موجب خلق جلوه‌هایی ناب و تأمل برانگیز از یک انسان و ویژگی‌ها، قابلیت‌ها، ضعف‌ها و توانایی‌هایش می‌شود. کشمکش که در نهایت معنای انسان را در جهان هستی و طبیعت نامتناهی به ما نشان می‌دهد.

«شکارچی کوسه‌ی کر»، نوشته‌ی عباس عبدی، نیز در سوژه و موضوع، بسیار نزدیک به داستان «پیرمرد و دریا» است. در این داستان صحبت از صید کردن ماهی بزرگی است که می‌تواند زندگی صیادان را برای مدتی تأمین کند. ما با صیادانی مواجهیم که مدت مدیدی است زندگی بر آن‌ها سخت گرفته و چیز زیادی از طبیعت و دریا نصیبشان نمی‌کند.

قصه با بیدار شدن نوجوانی از خواب، در بندر قشم، در یک خانه صیادی شروع می‌شود که قرار است با پدر و پدربزرگش به دریا برود. پسر باید درس و مدرسه را رها کند و به کمک خانواده بشتابد. چرا که به سختی روزگار می‌گذرانند و تنها جاشوی لنج سراخ لنج بزرگ‌تری رفته است.

روز سومی بود که به مدرسه نرفته بودم. حتماً از درس‌ها عقب می‌افتادم. کی فکرش را می‌کرد که اتفاقات بدتری در راه است؟

مهم‌ترین عنصر برای شکل‌گیری یک داستان کشمکش یا چالش است. چالش‌ها و کشمکش‌های داستانی به چند دسته عمده تقسیم می‌شوند که مهم‌ترین آن‌ها کشمکش انسان با طبیعت است. انسان همواره رابطه‌ای دوگانه با طبیعت دارد، از یک طرف می‌خواهد طبیعت را مهار کند و از نعمت‌های فراوان آن بهره‌مند شود، از طرف دیگر از خلال این بهره‌مندی به طبیعت آسیب می‌رساند و باعث نابودی آن می‌شود. طبیعت نیز به شیوه خودش به تعامل با انسان می‌پردازد. گاهی مهربان است و سخاوتمند و انسان را به کمال، از نعمت‌های خود برخوردار می‌کند و گاهی خشن است و سخت‌گیر و به تنبیه انسان زیاده‌خواه می‌پردازد. این رفتار دوگانه و متقابل «طبیعت» و «بشر» دستمایه بسیار خوبی برای شکل‌گیری داستان‌ها و رمان‌های ماندگار تاریخ ادبیات شده است.

یکی از مشهورترین داستان‌هایی که به کشمکش میان انسان و طبیعت در عرصه‌ی دریا می‌پردازد، داستان معروف «پیرمرد و دریا» نوشته «ارنست همینگوی» است که توسط انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان به چاپ رسیده است. در این اثر پیرمرد صیادی که مدت زیادی دست‌خالی از دریا برمی‌گشته این‌بار ناگهان موفق به صید بزرگ‌ترین ماهی دریا

دشمن قدیمی را به دام انداخته، فرصت را مغتنم می‌شمارد تا حریف قدیم خودش را به کل نابود کند و از سر راه بردارد، غافل از آنکه دشمن او جزئی از ذات خودش است و با نابودی طبیعت، انسان هم نابود خواهد شد. آدمی ناگزیر است نگاه و رویه خود را نسبت به طبیعت تغییر دهد. جهان بینی باید تغییر پیدا کند. طبیعت دیگر دشمن سرسخت و بی‌رحم انسان محسوب نمی‌شود. انسان حق ندارد به بهانه جنگ با دشمن دیرین به نابودی طبیعت کمر ببندد. طبیعت بازتاب یامکمل شخصیت انسان است. طبیعت جزئی از وجود آدم محسوب می‌شود،

همان‌گونه که آدم هم جزو جدایی‌ناپذیر طبیعت است. پس باید بین انسان و طبیعت آشتی برقرار شود.

در پایان داستان، شخصیت اصلی داستان، همان کوسه کبری که پدر و پدربزرگش را کشته‌اند، به دام می‌افتد؛ اما این شکار عمدی نیست. کوسه با پای خود به دام و تور شکارچی آمده است. شکارچی هم مجبور شده برای از بین بردن کشتی ماهیگیری اش کوسه را از آب بگیرد و به داخل کشتی بیاورد. هم شکار مجبور بوده و هم شکارچی! حال نوبت آشتی انسان و طبیعت است. حال که طبیعت رام انسان شده و دست‌هایش را به علامت تسلیم بالا گرفته انسان هم وظیفه دارد از آن محافظت کند.

کوسه کبری اسیر می‌میرد و همان شب دو بچه به دنیا می‌آورد و زندگی‌شان را به دست انسان می‌سپارد. انسان دشمن که حالا دوست شده دو بچه کوسه را در آب رها می‌کند و همان شب خودش هم صاحب دو فرزند می‌شود. کشمکش بین انسان و طبیعت پایان یافته و دوران آرامش فرارسیده است. حال باید هم طبیعت و هم انسان به بزرگ کردن بچه‌هایشان در محیطی امن و آسوده در شرایط صلح و آشتی فکر کنند.

نویسنده کتاب را با نگاهی امیدوارانه نسبت به آینده بشر و طبیعت به پایان برده است. آینده‌ای که شاید به اندازه پایان این کتاب روشن و آرام نباشد.

کی می‌دانست به زودی مجبور می‌شوم درس و مشق و مدرسه را به کل کنار بگذارم؟

«بی‌معرفت! رفیق نیمه‌راه!»

پدرم از دست عبدالرئوف عصبانی بود و مرتب غرغر می‌کرد. مادرم اما حق را به عبدالرئوف می‌داد.

«به سال به بدبختی ساخته، دست خالی ... هر جاشویی بود خیلی زودترئی توتری رو ول می‌کرد می‌رفت؛ مرد!» ص ۱۰

کشمکش داستان از همان ابتدا، یعنی از رفتن سه نسل از یک خانواده، یعنی پسر، پدر و پدربزرگ به جنگ طبیعت و دریا آغاز می‌شود. سه نسل از یک خانواده بدون هیچ یار و یاور با یک لنج قدیمی و ناکارآمد به رویارویی با طبیعت می‌روند تا رزق خودشان را از دل طبیعت به چنگ بیاورند. خانواده با قاچاق مخالف است و اعتقاد دارد رزق و روزی حلال تنها از دریا حاصل می‌شود. آن‌ها روز خوبی را در دریا آغاز می‌کنند. ماهی بزرگی به تورشان می‌افتد که پدربزرگ آن را از خوش‌شانسی پسر خانواده می‌داند. ماهی بعدی اما هم صید است و هم صیاد. کوسه کبری است. ماهی بزرگ و پرابهتی که وقتی به احدی در دریا نمی‌نهد حتی به شکارچیانش. این ماهی مغرور و آرام دریا بازتاب شخصیت لنج‌نشینان است در آب. شکار و شکارچی هر دو دارای خصایل و خصوصیات مشترک هستند و هر بار یکی شکار می‌شود و دیگری شکارچی. این بار نوبت انسان‌هاست که شکار کوسه کبری یا همان طبیعت مغرور و خشن دریا شوند. پدر و پدربزرگ راوی داستان، مقهور دریا می‌شوند و در جنگ با کوسه کبری می‌میرند. پسرک مغموم و تنها به خانه برمی‌گردد اما کینه طبیعت و دریا را به دل می‌گیرد. چند سال بعد پسرک که بزرگ شده به جنگ دریا می‌رود. به بهانه انتقام از کوسه‌ای که پدر و پدربزرگش را به دام مرگ کشانده، به کشتار کوسه‌های دریا می‌پردازد. هر کوسه‌ای که کشته می‌شود، آتش انتقام را در دل پسرک شعله‌ورتر می‌کند، تا اینکه اداره شیلات صید کوسه کبری را به دلیل خطر انقراض ممنوع اعلام می‌کند. سیر تاریخ و سیر جدال انسان و طبیعت را می‌توانیم در همین صفحات ببینیم. ابتدای داستان، انسان ابزار ناچیز و ضعیفی در دست دارد و مقهور طبیعت است.

با پیشرفته شدن ابزار انسانی، طبیعت مقهور انسان می‌شود. انسان اما بی‌رحم است، حرص دارد، سیری‌ناپذیر است. حال که

**کشمکش داستان از همان ابتدا، یعنی از رفتن سه نسل از یک خانواده، یعنی پسر، پدر و پدربزرگ به جنگ طبیعت و دریا آغاز می‌شود. سه نسل از یک خانواده بدون هیچ یار و یاور با یک لنج قدیمی و ناکارآمد به رویارویی با طبیعت می‌روند تا رزق خودشان را از دل طبیعت به چنگ بیاورند**